

🌸 از شروع کار کردن روی خودم با گنج حضور، بعد از مدتی فضاگشایی و درد هشیارانه و انعکاس خوب آن در درون و بیرونم به مرحله‌ای رسیدم که رعایت قانون جبران یک روال یکنواختی بود و این ماندن، درجا زدن شد برای من، چون فکر می‌کردم من عدم یا خدا را دارم و با همین فرمان باید جلو بروم، غافل از اینکه برای بی‌نهایت شدن و پیشرفت باید تا آخرین حد توانم جبران کنم و اگر نه دچار پس‌رفت و گرفتن شراب از بیرون می‌شوم و نباید پندار رسیدن و کمال داشته باشم، که این جدا از خلوص و وفایی است که عدم می‌پسندد.

🍀 خود ندارم هیچ به سازد مرا

که ز وهم دارم است این صد عنا

-مولوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

🍀 نحس شاگردی که با استاد خویش

همسری آغازد و آید به پیش

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۷۸

🍀 با کدام استاد، استاد جهان

پیش او یکسان هویدا و نهان

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۷۹

🍀 چشم او یَنْظُرُ به نورالله شده

پرده‌های جهل را خارق بده

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۸۰

🍀 علتی بدتر ز پندار کمال

نیست اندر جان تو ای ذودلال

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

این باعث شد کم کم به صورت ناخودآگاه شروع به گرفتن خوشی و شراب بیرونی مثل تأیید یا خوشی از نعمتها کنم. نتیجتاً مسخ من، آغاز شد.

🍀 نقص میثاق و شکست توبه ها

موجب لعنت شود در انتها

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۹۱

🍀 پس خدا آن قوم را بوزینه کرد

چونکه عهد حق شکستند از نبرد

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۹۳

🍀 از ره سرّ صد هزاران دگر

گشته از توبه شکستن، خوک و خر

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۹۹

کم کم دیو درون من به صورت حس نقص، نگرانی، احساس گناه، اضطراب، تپش قلب، حس عدم امنیت به خاطر از دست دادن همانیدگی‌ها، به سراغم آمد و درون و بیرونم مسخ شد، فکرهایم گیج شدند و راه فکرهای خلاق بر من بسته شد.

🍀 غالب آمد حرص و صبرش بُد ضعیف

بس گلوها که بُرد عشق رَغیف

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۸

🍀 زان رسولی کِش حقایق داد دست

کاد فقر آن یَکون، کُفر آمده‌ست

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۹

😊 شروع کردم به درد ایجاد کردن و ضرر زدن به خودم، و با اینکه دارای من ذهنی بزرگی بودم، فکر می‌کردم، معنوی هستم و راه عدم بر من باز است. در صورتیکه با فکر و عملم، که در واقع از توهم من ذهنی حاصل می‌شد، هر لحظه به بدنم، کارم، درس، روابطم، آسیب می‌زد، و فکر می‌کردم در حال انداختن همانیدگی‌ها یا پرهیز هستم، و به جای اینکه شادتر شوم، دردم بیشتر می‌شد.

🍀 حرص، کور و احمق و نادان کند

مرگ را بر احمقان آسان کند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۲۳

🍀 نیست آسان مرگ بر جانِ خران

که ندارد آبِ جانِ جاودان

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۲۴

🍀 چون ندارد جانِ جاوید او شقی ست

جرات او بر آجل از احمقی ست

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۲۵

🌕 دیوها و دَدها و خَرها و روباه‌های درونی من روز به روز قوی‌تر و هشیاری من ضعیف‌تر شد و چون چند وقتی روی خود کار کرده بودم، هنوز فکر می‌کردم، هنوز این فکرها از عدم است و قوت تمییز را از دست داده بودم و متوجه نبودم که در مود سیاه من ذهنی خود هستم و او مرا راهنمایی می‌کند و سوار بر افکار من است، و چشم من مثل یک بز مُرده، تیره شده، و من هنوز اصرار داشتم که معنوی‌ام، و بر ضرر زدن و مسئله سازی هر روزه خود اصلاً واقف نبودم، و فکر می‌کردم، همه آبله‌اند و من عاقل.

🌙 در حالیکه مسخ من‌ذهنی معنوی نمایِ خودم بودم و روباهیتِ او در عدم اجرایِ قانونِ جبران در بیشترین حد ممکن، و خَریتِ او برای گرفتنِ خوشی و تأیید و دیویتِ او در هنگام ایجاد درد و خشم، من را به قعر چاه می‌برد.

🍀 پس ترا باطن مُصفا ناشده

خانه پر از دیو و نَسْناَس و دَدِه

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۳

🍀 ای خری زاستیزه مانده در خَری

کی ز ارواحِ مسیحی بود بَری؟

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۴

🍀 کی شناسی گر خیالی سر کند

کز کدامین مَکَمَن سر بر کند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۵

🔥 باعث جذب انسان‌های من‌ذهنی به خودم و مسئله سازی بیشتر و درد بیشتر و ریب المنون بیشتر می‌شدم.

🍌 تا خدا ناپاک را از پاک باز نماید و ناپاکان را برهم نهد، آنگاه همه را گرد کند و به جهنم افکند، اینان زیانکاران اند.

-قرآن کریم، سورة انفال، آیه ۴۸

🌟 تا اینکه شروع کردم به پرهیز جدی و فهمیدم با این من‌ذهنی معنوی نما، نمی‌توانم سر همانیدگی‌های خودم را

بزنم و چاقو دستۀ خود را نمی‌بُرد و فقط با دستِ عارفِ زنده به حضور می‌توانم سرهای من‌ذهنی خودم را بزنم.

🍌 پس شروع کردم در هر لحظه تا آخرین حد توانم حتی شده کم، قانون جبران را رعایت کنم، و هم روی خودم کار

کنم، تا از این مسخ من‌ذهنی و کوریِ چشمانم که آگاه بر آن بودم، نجات یابم. چون قبلاً از شرابِ عدم با درد

هشیارانه و انداختن همانیدگی‌ها چشیده بودم، یقین داشتم. و آن شادی و عدم از یادم نمی‌رفت و حداقل این آگاهی

کوچک باعث نجات و تداوم من شد و سعی در گذاشتن تمام توان مادی و معنوی کردم، البته همچنان همراه و آگاه به

روباهیتِ ذهنم بودم و هستم.

🍀 گفت آن یعقوب با اولاد خویش

جستن یوسف کنید از حد بیش

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۹۸۲

🍀 هر حس خود را درین جستن به جدّ

هر طرف رانید شکل مستعد

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۹۸۳

گفت از روح خدا لَا تَيَّاسُوا 

همچون گم کرده پسر رو سو به سو

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۴

 دست از دامن گنج حضور نکشیدم و شناسایی کردم، من ذهنی معنوی با روباهیتِ خود ادعای کشتنِ خودش را دارد و قانون جبران را نیز در حد نهایت توان رعایت نمی‌کند.

آنچه آن صاحب دل بداند حالِ تو 

تو ز حالِ خود ندانی ای عمو

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۶۵

طبییان الهیم، ز کس مُزد نخواهیم 

که ما پاک روانیم، نه طمّاع و پلیدیم

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۷۴

بپرسید از آنها که دیدند نشان‌ها 

که تا شکر بگویند که ما از چه رهیدیم

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۷۴

ما به دل بی واسطه خوش بنگریم 

کز فراست ما به عالی منظریم

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۰۲

 فهمیدم وقتی آقای شهبازی می‌گویند: ما با وقت همانیده‌ایم، پس وقت و تمرکز بزارید، ما با پول همانیده‌ایم، پس پول خرج کنید، ما با تأیید و توجه همانیده‌ایم، پس دردِ هشیارانه بکشید، این‌ها همه برای زدن سر من ذهنی من است و باید نهایت توانم را در خرج کردن این‌ها، در این راه بزارم. و اگر نه پیشرفتم متوقف می‌شود و چون مدتی از عدم روزی گرفتم و حال از همانیدگی‌ها بخوام روزی بگیرم، مَسخ خواهم شد و به جهنم ناپاکان خواهم افتاد.

بازار یوسفان را از حُسن بر شکسته 

دُکانِ شکران را یک فراز کرده

خود کشته عاشقان را، در خونشان نشسته 

و آنگاه بر جنازه هر یک نماز کرده

—مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۹۱

 دریافتم در این مسیر، تعهد قوی برای رعایت قانون جبران در حداکثر توان قلاووز راه است. و این رعایت قانون جبران، دادن پیغام به صورت مادی و معنوی، مانند بالا آمدن ماهی در آب یکتایی است.

🍀 درباره آن قریه نزدیک به دریا از ایشان پرس، آنگاه که در روز شنبه بست می شکستند. زیرا در روزی که شنبه می کردند، ماهیان آشکار بر روی آب می آمدند و روزی که شنبه نمی کردند، نمی آمدند، اینان را که مردمی نا فرمان بودند اینچنین آزمودیم.

—قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۶۳

❤️ با عشق و احترام ❤️

🙏 نرگس از نروژ 🙏